



Historical Changes of Limitations and Causes of Divorce in the Rights of Iranian Armenians

Ozra Khatami¹ Hossein Heidari^{*2}

DOI:
10.30497/FLJ.2024.244768.1930



Abstract

The Armenians of Iran, as one of the Indo-European tribes, have been exposed to the most intellectual, religious, social changes during their three thousand years history in ancient Armenia and with the background of 4 hundred years of resident in present-day Iran and due to their special geographical location and forced and voluntary migrations. The reflection of these changes can be sought in the customs and laws of the family among Armenians. This article briefly reports and analyzes the developments of the laws and injunctions related to the causes and obstacles of divorce in the Armenian history of Iran and then reviews and compares the laws in the Bibles, The Lawcode [Datastanagirk'] Of Mxit'ar GOŠ, the book of the Armenian Church Law, and the Civil Code of the Armenians by Nerses Malik Tangian, the personal status regulations of religious minorities in Iran and interviewing with Armenian experts. This historical comparison shows that different components such as the religious texts of Christianity, the power of the church, and the social conditions of feudalism, being a minority in non-Christian societies, custom and Social custom to some extent have been influenced in these developments.

Keywords: Armenians of Iran, causes of divorce, Armenian Church, personal status of religious minorities, The Lawcode [Datastanagirk'] Of Mxit'ar GOŠ.

-
1. Master's degree in Religions and Mysticism, University of Kashan, Kashan, Iran
o_khatami@yahoo.com
 2. (corresponding author) Associate Professor, Department of Religions and Philosophy,
University of Kashan, Kashan, Iran
heydari@kashanu.ac.ir

تحولات تاریخی موانع و موجبات طلاق در حقوق ارمنیان ایران

عذرا خاتمی^۱ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۷ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

حسین حیدری^{۲*}

DOI: 10.30497/FLJ.2024.244768.1930

چکیده

ارمنیان ایران به عنوان یکی از اقوام هندواروپایی در طول تاریخ سه هزارساله خود در ارمنستان کهن و با پیشینه اقامت چهارصد ساله در ایران کنونی، به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و مهاجرت‌های اجباری و اختیاری، در معرض بیشترین تحولات فکری، دینی و اجتماعی قرار گرفته‌اند. بازتاب این تحولات را در آداب و قوانین خانواده در میان ارمنه می‌توان ردیابی کرد. این مقاله به اختصار به گزارش و تحلیل تحولات قوانین و احکام مربوط به موجبات و موانع طلاق در تاریخ ارمنه ایران می‌پردازد و مقررات مربوط را عمدتاً در لاجیل، کتاب داداستان مختیارگش، کتاب حقوق کلیسای ارمنی و احوال شخصیه ارمنه از نرسس ملیک تانگیان، و مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی ایران و مصاحبه با صاحب‌نظران ارمنی بررسی و مقایسه می‌کند. این مقایسه تاریخی نشان می‌دهد مؤلفه‌های مختلف از جمله متون دینی مسیحیت، قدرت کلیسا، شرایط و فضای فئودالیسم، اقلیت بودن در جوامع غیر مسیحی، عرف و پسند اجتماعی تا چه اندازه در این تحولات اثرگذار بوده است.

کلید واژه‌ها

ارمنیان ایران، موجبات طلاق، کلیسای ارمنه، احوال شخصیه اقلیت‌های دینی، داداستان مختیارگش.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. o_khatami@yahoo.com

۲. (نویسنده مسئول) دانشیار گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. heydari@kashanu.ac.ir

مقدمه

از میان اقلیت‌های دینی رسمی کشور، ارمنه سابقه کمتری در زمینه حضور و سکونت در ایران داشته‌اند. بنابر سنت ارمنی، ارمنستان نخستین کشوری بوده که مسیحیت را دین رسمی خود قرار داده و از نظر فرقه‌ای عمدتاً پیرو کلیسای مسیحی گریگوری (یا حواری ارمنی) شده‌اند.^۱

آنان تا پیش از کوچ اجباری توسط شاه عباس اول به ایران (در ۱۰۱۲ق / ۱۶۰۴م. ۹۸۳/ش.) تحت حاکمیت و قوانین کشور ارمنستان بودند و پس از کوچ به ایران عمدتاً در منطقه جلفای اصفهان و فرح آباد مازندران ساکن شدند.^۲ ارمنه برای اداره امور مربوط به ارتباطات اجتماعی نیازمند فردی از میان خود بودند که این فرد یا از سوی حاکم شهر، یا از سوی خود ارمنه، و معمولاً از میان تجار ارمنی برگزیده می‌شد. وی مسئولیت اداره امور و حل اختلافات و اخذ مالیات را بر عهده داشت؛ در زمینه رسیدگی به مسائل مربوط به احوال شخصیه، هیئت ویژه‌ای از داوران که شامل روحانیون و رهبران هر جامعه به ویژه ارسپوخک بود با انواع مشکلات و منازعات مدنی سروکار پیدا می‌کرد نظیر خطاهای اخلاقی، یا دعوای ارثی، مسائل خانوادگی، موارد طلاق و مشکلات کاری مشروط بر آن‌که هر دو طرف دعوی عضو

۱. بنابر روایت ارمنی در ۳۰۱ م، مسیحیت به عنوان مذهب رسمی ارمنستان اعلام شده بود در حالی که در امپراطوری روم ۲۳ سال بعد، اعتقاد به مسیحیت در امپراطوری آزاد اعلام شد (Nersoyan Tiran, Vol. I; P. 414). وتیرداد در سال ۳۰۱ م بود که مسیحیت به عنوان دین رسمی کشور اعلام شد (سیمونی، ۱۴۰۰) در حالی که ۲۳ سال بعد در امپراتوری روم اعتقاد به مسیحیت آزاد اعلام شد (Ibid) و در سال ۳۸۳ دین رسمی دولت روم گردید (ناس، ۱۳۷۰، ص ۶۳۳).

۲. در خصوص شمار مهاجران ارمنی کوچ داده شده و به مقصد رسیده در دوره شاه عباس اختلاف تاریخی وجود دارد و تا صد هزار نفر نیز گفته‌اند (نک: شاردن، سفرنامه، ج ۲، ص ۲۷۶؛ نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس، ج ۳، ص ۲۱۸). با توجه به مهاجرت‌های گسترده به خارج در دهه‌های اخیر، شمار ارمنیان کنونی داخل ایران نیز در آخرین سرشماری رسمی کشور نیامده است. در سرشماری سال ۱۳۹۵، از تعداد ۷۹۹۲۶۲۷۰ نفر جمعیت کشور ۱۳۰۱۵۸ تن مسیحی شناخته شده‌اند از این شمار، احتمالاً ۹۰ هزار ارمنی و مابقی پیرو دیگر فرق مسیحی هستند (نتایج تفصیلی سرشماری...، ۱۳۹۷، ص ۱۴۵).

جامعه ارامنه گریگوری باشند. آنان قادر بودند اسناد حقوقی، وصیت‌نامه‌ها، ازدواج‌ها و انواع توافقات را در دفاتر رسمی مهر و امضاء کنند. البته موارد خیلی مهم قضایی به اسقف و کلاتر و هیئت رئیسه جلفای نو ارجاع می‌شد (غوگاسیان، ۱۳۹۳، ص ۱۷۴) که مستند این هیئت در داوری و صدور احکام و آراء، کتابهای قوانین کلیسای ارمنی از هاکوپیان، روایت کلیسا و داداستان مخیتارگوش از قضات قدیم کلیسای ارمنی قرن ۱۲ میلادی بود (همان‌جا). بدین گونه تا پیش از مشروطه حقوق آنان در زمان‌های گوناگون تابع شرایط کشور و منش سیاسی حکومت‌ها و منش فردی پادشاهان و امرای محلی و برخی آرای عالمان مسلمان و غیر مسلمان بود (رئیس زاده و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۸).

پس از انقلاب مشروطه، ارمنیان علی‌رغم داشتن محاکم خاص خود، به دلیل فقدان قانونی مشخص و مدون در زمینه حقوق خویش، و متفاوت بودن آراء و احکام از این نقیصه رنج می‌بردند تا این‌که سال‌ها بعد با تصویب ماده واحده الحاقی «قانون اجازه رعایت احوال شخصیه»^۱ مصوب مرداد ۱۳۱۲، ایرانیان غیر شیعه اجازه یافتند در احوال شخصیه^۲ طبق مقررات آیین خود رفتار کنند:

«چنان‌که ماده واحده تصریح نموده، ایرانیان غیر شیعه فقط در احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت تابع قواعد و عادات مسلمة مذهب خود هستند و در غیر آن امور از مقررات راجع به اموال و ادله تابع مقررات قانون مدنی می‌باشند. علت این امر آن است که امور مربوط به احوال شخصیه و حقوق ارثیه از نظر سوابق طولانی تاریخی، جزء عادات قومی درآمده و هر قومی به روش خود خو گرفته است، به طوری که تغییر آن موجب تشنج اجتماعی می‌گردد. بدین دلیل، اجرای مقررات احوال شخصیه و حقوق ارثیه قانون مدنی ایران که از حقوق جعفری امامیه اقتباس شده، بر ایرانیان دشوار خواهد بود» (امامی، ۱۳۵۳، ص ۱۳۴).

۱. قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۳۱ تیرماه ۱۳۱۲ شمسی و کمیسیون قوانین عدلیه در: امامی، ۱۳۵۳، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۲. احوال شخصیه عبارت از مقررات مربوط به اهلیت، نکاح، روابط مالی زوجین، طلاق، حضانت، ولایت، قیمومت، انفاق اقباس (همان، ص ۱۳۴).

در تکمیل ماده واحده، در ماده ۴ قانون حمایت از حقوق خانواده مصوب سال ۱۳۹۲ که ۱۸ مورد مرتبط با حقوق خانواده از جمله ازدواج و طلاق و نفقه و... را در صلاحیت دادگاه خانواده منحصر می‌کند، در تبصره‌ای بر آن، تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی را در این موارد معتبر می‌داند. این تبصره به شرح زیر است:

همچنین رأی وحدت رویه که درباره برخی آراء مختلف - که در دادگاه‌ها درخصوص مسائل ارث و وصیت ایجاد شده بود و برخی موارد تنفیذ و برخی بااستناد به تبعیت از احکام اسلامی عدم تنفیذ صورت می‌گرفت- در سال ۱۳۶۲ صادر شد، و رسیدگی به دعاوی بر طبق «احوال شخصیه» و احکام اقلیت‌های دینی مورد تأکید قرار گرفت.^۱

۱. مراجع حقوقی ارامنه

برای احکام حقوقی کلیسای ارمنی می‌توان سه منبع اصلی ذکر کرد:

۱. «منابع عمومی که کلیسای ما و کلیساهای دیگر آن را می‌پذیرند که آن‌ها عبارتند از: کتاب مقدس، سنت کلیسایی، قوانین رسولان، تصمیمات شوراهای جهانی (در سال‌های ۳۲۵، ۳۸۱ و ۴۳۱) و شش مجمع محلی و دستورات آباء مقدس مورد قبول همه کلیساهای مسیحی.

۲. منابع ملی منبعی که صرفاً ملی هستند و در زمینه‌ای ارمنی شکل گرفته‌اند. این منابع عبارتند از شوراهای کلیسای ارمنی، دستورات پدران مقدس خاص کلیسای ارمنی، دستورات جاثلیق‌ها و مجموعه‌های گوناگون.

۳. منابع حکومتی (قوانین مدنی) منابعی هستند که با دخالت و تصویب حکومت شکل گرفته‌اند. این منابع عبارتند از قوانین اساسی و دیگر قوانین یونانی رومی ترکی و ایرانی (تانگیان، ۲۰۰۴، ص ۲۹).

در زمینه منابع حقوق قدیم محدودیت منابع به شدت کار را بر نگارندگان دشوار ساخت، افزون بر این که همان منابع محدود نیز به زبان ارمنی و گاه ارمنی قدیم بود و ترجمه آن دشوار

۱. رأی وحدت رویه ۳۷-۱۹/۱۳۶۳/۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور (مجموعه قوانین و مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی ایرانی، ۱۳۹۰، ۱۶ و ۱۷)

و حتی ناممکن می‌نمود. به هر روی از آن میان دو کتاب مهم، اساس کار بر روی حقوق قدیم ارامنه قرار گرفت یعنی: کتاب *داداستان* 'مخیتارگوش' ۲ و کتاب *حقوق کلیسای ارمنی*. کتاب اول یعنی *داداستان* را متفکر ارمنی به نام مخیتارگوش در قرن دوازده میلادی تألیف نمود که دارای یک مقدمه طولانی و ۲۵۱ بخش می‌باشد که در هر بخش یک حکم حقوقی در زمینه‌های مختلف را بیان می‌دارد و احکام مربوط به حقوق خانواده از این کتاب مورد استفاده در این نوشتار است.

کتاب دوم *حقوق کلیسای ارمنی* تألیف نرسس ملیک تانگیان اسقف اعظم ارامنه تبریز است. نخستین چاپ کتاب در سال ۱۹۰۳ در شهر قره باغ که امروز با نام شوشا نامیده می‌شود، منتشر شد. کتاب به زبان ارمنی است و مزیت کتاب این است که نویسنده خود تحصیل کرده حقوق بوده و مطلب کتاب را با این دید مورد نقادی قرار داده است. کتاب مشتمل بر منابعی است که حقوق کلیسای ارمنی از آنها اخذ شده است که شامل منابع عمومی، ملی و حکومتی است که قوانین هر کدام را بیان کرده و به نقد و تفسیر آنها پرداخته است.

اولین مجموعه مقررات «احوال شخصیه» ارامنه توسط اسقف ارامنه آذربایجان به نام نرسس ملیک تانگیان به زبان ارمنی نوشته شده بود به دلیل این که در تدوین آن از نظرات حقوق دانان و اشخاص ذی‌صلاح دیگر استفاده نشده بود، مورد بازنگری قرار گرفت و موادی از آن اصلاح یا تغییر یافت و در سال ۱۳۸۰ ش. به زبان فارسی ترجمه و منتشر شد. بار دیگر در سال ۱۳۸۹ ابهامات و مشکلات آن برطرف گردید. متن استفاده شده در این مقاله نسخه منتشر شده در سال ۱۳۹۰ با عنوان کامل «مجموعه قوانین و مقررات احوال شخصیه

1. Datastanagirk

2. Mxit 'ar Goš

مخیتارگوش ، ... در ۱۱۲۰ م، در گنجه (شمال غربی جمهوری آذربایجان)، متولد شد و در ۱۲۱۳ م، در نور گدیک (گوش کنونی)، در ارمنستان، وفات یافت. او از سال‌های کودکی کتب مقدسه را فرا گرفت و هنگامی که به سن بلوغ رسید و به عنوان راهب دستگزاری شد و و سرانجام به سمت وارتاپتی (استاد علوم دینی) نائل آمد. مخیتارگوش کتاب‌های متعددی نوشته که از این میان دو کتاب مخیتارگوش دادستان و مثل‌ها یا امثال حائز اهمیت بیشتری است (فتابی، ۱۳۸۹).

اقلیت‌های دینی ایرانی» است. متأسفانه تا کنون در زبان فارسی در باره طلاق در بین ارامنه اثر مستقلی به زبان فارسی نوشته نشده است.

۲. تعریف طلاق

در معنای عام در همه جوامع، طلاق عبارت از قطع کامل رابطه زناشویی است ولی در اصطلاح فقه اسلامی «به معنای انحلال نکاح دائمی با صیغه مخصوص و رعایت تشریفات ویژه» است. (محقق داماد ۱۳۹۰، ص ۳۸۰). همچنین «طلاق ایقاعی^۱ است تشریفاتی که به موجب آن شوهر به اذن یا حکم دادگاه همسر دائمی خود را رها می‌سازد» (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۲۲۱). این تعریف اخیر نیز برگرفته از فقه اسلامی است و در مورد اقلیت‌ها - چنان‌که در مقاله خواهید دید - تعریف آن کمی متفاوت است زیرا در احکام دیگر ادیان، طلاق ایقاع نیست.

۳. طلاق در مسیحیت

بنیاد خانواده در عهد جدید بر احترام و محبت متقابل و اطاعت زن از شوهر استوار است. پولس می‌گوید: «ای زنان از شوهران خود اطاعت کنید؛ زیرا این خواست خداوند است. ای شوهران همسران خود را محبت فرمایید و با ایشان تندی و تلخی نکنید» (افسیسیان ۱۸:۳ و ۱۹). در رساله اول پطرس (۳: ۷) می‌خوانیم: «شما ای زنان مطیع شوهران خود باشید تا چنان‌چه بعضی از ایشان به انجیل ایمان نیاورده باشند، با دیدن رفتار شما ایمان بیاورند...؛ و شما ای شوهران، رفتارتان با همسرانتان باید با ملاحظه و توأم با احترام باشد چون ایشان ظریف‌تر از شما هستند فراموش نکنید که ایشان شریک زندگی روحانی شما و برکات الهی شما هستند» با توجه با جایگاه مستحکم خانواده در عهد جدید، در نظر مسیح، زن و مرد به منزله یک‌تن هستند که از پدر و مادر جدا شده و به یکدیگر می‌پیوندند؛ بنابراین جدایی و انتزاع این دو امکان‌پذیر نیست و هیچ‌یک حق ندارند که دیگری را رها کنند.

آموزه عیسی مسیح درباره طلاق در اناجیل هم‌نوا (انجیل متی ۵: ۳۱ و ۱۹: ۳-۹ انجیل

۱. ایقاع نوعی عمل حقوقی است که فقط با اراده یک نفر انجام می‌شود و بر خلاف عقد یا قرارداد، به توافق دو یا چند اراده نیاز ندارد.

مرقس ۱۰: ۲-۱۲ و انجیل لوقا ۱۶: ۱۸) ذکر شده است. در انجیل مرقس و لوقا حکم طلاق و ازدواج مجدد مطلقاً ممنوع است. «هر که زن خود را طلاق دهد و با دیگری ازدواج کند زنا می‌کند و هر مردی که با زن طلاق داده شده‌ای ازدواج کند در واقع مرتکب زنا می‌شود» (لوقا، ۱۶: ۱۸). فریسیان به عیسی: موسی فرموده که طلاق دادن زن اشکال ندارد فقط کافی است که مرد طلاق‌نامه‌ای بنویسد و به زن خود بدهد. عیسی فرمود:

« آیا می‌دانید چرا موسی چنین دستوری داد؟ علتش فقط سنگدلی و بدذاتی شما بوده است، ولی قطعاً خواست خدا چنین نیست چون خدا از همان ابتدا مرد و زن را برای پیوند همیشگی آفریده، هیچ‌کس حق ندارد این اتحاد را بر هم زند و ایشان را از یکدیگر جدا سازد، چون خدا آن دو را با هم یکی شناخته است. اگر مردی همسرش را طلاق دهد و با زن دیگری ازدواج کند، نسبت به همسرش زنا کرده است هم‌چنین اگر زنی از شوهرش جدا شود و با مرد دیگری ازدواج کند او نیز زنا کرده است (مرقس ۱۰: ۴ - ۱۲).

مطلب انجیل متی عقاید عیسی را کامل‌تر از دیگر انجیل‌ها بیان کرده است مانند بیان مجوز طلاق در صورت زنا که اجازه ازدواج مجدد با همسری پاک را می‌دهد» (Foley, 1980, P. 438). «هر کس زن خود را به علتی غیر از زنا طلاق دهد و با زن دیگری ازدواج کند زناکار محسوب می‌شود. شاگردان عیسی به او گفتند با این حساب ازدواج نکردن بهتر است. عیسی فرمود: هر انسانی نمی‌تواند از ازدواج بپرهیزد بلکه فقط کسانی می‌توانند مجرد بمانند که از خداوند کمک خاصی یافته باشند. بعضی به علت نقص هادرزادی قادر به ازدواج نیستند. بعضی را نیز مردم ناقص کرده‌اند و نمی‌توانند ازدواج کنند و بعضی نیز به خاطر خدمت خدا ازدواج نمی‌کنند. هر که قدرت اجرای این اصل ازدواج را دارد بگذارید آن را بپذیرد» (متی، ۱۹: ۹-۱۲).

رساله اول پولس به قرنتیان، باب ۷، قسمت دیگری در عهد جدید است که موضوع طلاق را مستقیماً مطرح کرده است: مهم‌ترین قسمت این فصل قوانین و مقرراتی هستند که او با

توجه به موضوعاتی که نتوانسته در هیچ‌یک از سخنان مستقیم عیسی پیدا کند وضع کرده است. اولاً امکان طلاق را به علت زنا به رسمیت شناخته است؛ اگر زن و شوهر از یکدیگر به هر دلیلی جدا شدند، یا باید تا آخر عمرشان مجرد بمانند یا با هم آشتی کنند.

در دوره‌های بعد و فاصله گرفتن از دوران رسولان موارد مربوط به جدایی زن و شوهر از مورد زنا فراتر رفت و شامل موارد دیگری نیز شد. «کلیسا در مورد زنا، ارتداد، یا بی‌رحمی فاحش به جدایی زن و شوهر رضا می‌داد. معمولاً این جدایی را طلاق می‌نامیدند، لکن غرض، طلاق به معنی فسخ ازدواج نبود. حکم طلاق یا فسخ عقد فقط در مواردی صادر می‌شد که به ثبوت برسد عروسی ناقض یکی از احکام شرعی بوده‌است (ویل دورانت، ۱۳۷۸، ص ۲۴۹۷).

غیر از موارد فوق، هر دلیل دیگری برای جدایی زن و شوهر از سوی کلیسا مطرود و نامقبول بود. «در قانون پنجاه و یکم از قوانین هشتادگانه شورای اول نیقیه آمده است که بر اسقف جایز نیست حکم کند یا اجازه دهد که زنی به سبب ناسازگاری با شوهرش از وی جدا شود» (باغبانی، ۱۳۸۵، ص ۶۶).

۴. موجبات و موانع طلاق در میان ارامنه گریگوری

ارامنه گریگوری از نظر عقیدتی تابع کلیسای ارتدوکس شرق هستند و استناد آن‌ها بیشتر به انجیل متی است.

در کلیساهای شرق، بر خلاف کلیسای کاتولیک، طلاق نه تنها در مورد زنا بلکه در موارد خاص دیگری مثل خیانت بزرگ، نقشه قتل یکی از طرفین علیه دیگری، جنون، جذام و غیره مجاز است اما هیچ کس بیش از یک مرتبه حق طلاق ندارد (Foley, 1980, P. 439).

موجبات طلاق در میان مسیحیان گریگوری ارمنی در گذشته منحصر به مواردی می‌شد که مستخرج از تعالیم انجیل و رسولان بود «اصل در احکام مذهبی کلیسا بر منع طلاق است. از قواعد موضوعه نرسس شنورهالی در قرن ۱۲ میلادی است که دستور الهی در مورد جدایی ناپذیری زن و مرد حفظ خواهد شد جز به علت زنا و سایر علل مذکور در احکام

پدران مقدس. به هیچ دلیلی نمی‌توان زن را طلاق داد» (آوانسیان، بی‌تا، ص ۳۶). چنان که ذکر شد، از معدود منابع در دسترس نگارندگان^۱، کتاب داداستان مخیتارگوش است که در آن موجبات جدایی را مطرح و حکم آن را با شرح کامل جزئیات بیان می‌کند. همچنین، کتاب حقوق کلیسای ارمنی نیز که در برخی از مصوبات شوراهای کلیسایی احکامی را در این مورد ذکر کرده است. در مقابل، در «مجموعه قوانین...» ۱۳۹۰، «موجبات طلاق با عنوان‌هایی کلی بیان شده که هر بند آن چند مورد از موارد طلاق در گذشته را شامل می‌شود. ضمن این که در «مجموعه قوانین...» سخنی از جزئیات مربوط به هر بند به میان نیامده است. در ذیل ابتدا موجب طلاق از کتاب داداستان و در برخی موارد نیز استناد آن از شوراهای مذکور در کتاب حقوق کلیسای ارمنی نقل شده سپس بندی از ماده ۴۳ که دربردارنده قریب به مضمون همان مورد در «مجموعه قوانین...» می‌باشد، آورده شده است. با بررسی منابع مذکور موجبات طلاق عبارت است از:

۱. ۴. بیماری‌های مسری زن یا شوهر

اگر شوهر یا زن مبتلا به خوره باشند، صحیح این است که تحقیقی صورت گیرد؛ اگر بیماری قبل از ازدواج اتفاق افتاده باشد و والدین زن با فریبکاری آن را پنهان کرده باشند، باید زن را به خانه والدینش برگرداند و هدایای نامزدی و مخارج ضروری زندگی را و نه چیزهایی که از شوهر دارد می‌تواند نگهدارد؛ زیرا زن در خانه شوهر مبتلا نشده بلکه پیش‌تر از آن در خانه پدرش مبتلا بوده است. در همه این موارد، باید طبق قانون شرع عمل کنند. اگر زن بهبودی یافت در صورت موافقت شوهر می‌تواند به سوی او برگردد؛ در غیر این صورت، زن آزاد خواهد بود. حال اگر این بیماری در خانه شوهر اتفاق افتد، شوهر باید بر طبق این رهنمود تا زمان بهبودی از او مراقبت کند؛ اما اگر زن بعد از ۷ سال بهبودی نیافت، طبق قانون کشیشان متأخر او اجازه دارد با همه دارایی‌اش از قید شوهر آزاد و به خانه پدرش برود و شوهر مجاز است زن دیگری اختیار کند. اگر کودکانی وجود داشته باشند مرد از آن‌ها نگهداری می‌کند و همچنین امکان این هست که از

۱. این مقاله برگرفته از پایان نامه عذرا خاتمی (خاتمی، ۱۳۹۴) است که نوشتن آن به دلیل کمبود منابع و دشواری‌های تحقیق در متون ارمنی، بیش از دو سال انجام شده است.

همسرش نیز مراقبت کند؛ اما با اجازه و رضایت زن، مرد اجازه دارد زن دیگری بگیرد. اگر زنی که در خانه پدرش مبتلا شده باشد و تا پایان دوره درمان بهبود نیافت، شوهرش حتی قبل تر از آن زمان، بدون موافقت آن زن مجاز به ازدواج مجدد است و حکم طلاق همان خواهد بود که پیش تر درباره عنن بیان شد. اگر پیش آید که شوهر از خوره در رنج است و ابتلا قبل از ازدواج بوده، همسر او مجاز است تا زمان بهبودی او با او بماند یا نماند؛ اما اگر ابتلا بعد از ازدواج بوده صحیح این است که زن تا زمان بهبودی او صبر کند و پس از آن اگر درمان نیافت با موافقت شوهرش می تواند با دیگری ازدواج کند (Goş, 2000, P. 130-131).

طبق بند ج ماده ۴۳ «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰)، امراض مسری غیرقابل علاج از موجبات طلاق است اما اشاره مصرح به نام بیماری‌ها نشده است.

۴.۲. سفلیس و جذام

گش بیماری‌هایی مسری مانند سفلیس و جذام را قابل پنهان کردن ندانسته و حکم ازدواج و طلاق کسی که به این بیماری‌ها مبتلاست را در سه حالت بیان می‌کند.

حالت اول این‌که اگر مرد آگاهانه با فرض بهبودی زن و وسعت نیافتن بیماری وی با او ازدواج کند، محکوم به مراقبت از او خواهد بود و اختیاری برای ترک او ندارد؛ اما در عین حال زن می‌تواند موافقت خود را به همسرش برای اختیار زن دیگر اعلام می‌کند. اگر بیماری در خانه شوهر رخ داده باشد نیز حکم همین‌گونه است؛

حالت دوم اگر والدین بیماری زن را از شوهر مخفی کرده باشند، به خاطر فریبکاری آنان شوهر مجاز است که همسرش را ترک کند و طبق میل خودش زن دیگری را اختیار کند و والدینش باید به هزینه خود از زن مراقبت کنند و در مورد شوهر نیز همین‌گونه است اگر بیماری با فریبکاری از زن پنهان شده باشد زن مختار است بدون موافقت مرد شوهر کند.

حالت سوم اگر بیماری برای هر یک از طرفین بعد از ازدواج و در خانه شوهر اتفاق افتاده باشد، آنها باید تا زمان مرگ از یکدیگر مراقبت کنند و بعد اموال و جهیزیه زن را باید برگرداند (Goş, 2000, P. 131).

طبق بند ج ماده ۴۳ «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰) امراض مسری غیرقابل علاج از موجبات طلاق است، اما اشاره مصرح به نام بیماری‌ها نشده است.

۴.۳. عنین مرد

اگر مرد عنین باشد، بر طبق قانون شرع زن و شوهر بگذارند مدت زمانی از ازدواجشان سپری شود و در صورت حکم به جدایی مرد باید همه دارایی زن را که شامل همه اموالی می‌شود که زن به خنله شوهرش آورده به او تحویل دهد و مرد می‌بایست زن را برای ازدواج با دیگری آزاد بگذارد (Goş, 2000, P. 129).

در بند ح ماده ۴۳، مجموعه قوانین... (۱۳۹۰) به این موضوع توجه شده است و آن را از موجبات طلاق دانسته است با این تفاوت که این ناتوانی جنسی از هر دو طرف موجب طلاق محسوب می‌گردد و نه فقط از سوی مرد.

۴.۴. بیماری طولانی مدت و لاعلاج

«اگر بیماری طولانی مدت یا لاعلاج یا فلج یا چیز دیگری رخ داده باشد که به موجب آن ازدواج غیرممکن باشد، اگر در خانه شوهر رخ داده باشد شوهر اجازه ندارد او را ترک کند؛ اما اگر زن مردد باشد و برای ازدواج مجدد شوهرش اعلام موافقت کند مرد طبق قانون شرع مجاز است ازدواج کند و از زن مراقبت کند و دارایی‌اش را به او بازگرداند. در مورد بیماری مرد هم همین‌گونه است و با موافقت شوهر زن می‌تولند با دیگری ازدواج کند» (Goş, 2000, P.132).

۴.۵. جنون زن یا شوهر

جنون یکی از زوجین در کتاب *داداستان* از موجبات جدایی است. البته حکم آن متناسب با وقوع بیماری قبل یا بعد از ازدواج متفاوت است.

اگر بیماری قبل از ازدواج و از جانب شوهر باشد و او تمایلی برای زندگی سازگار با زن نداشته باشد، زن مجاز به جدایی از فرد مجنون است. بر اساس قانون، شوهر نمی‌تواند مجدداً ازدواج کند؛ اما زن می‌تواند با دیگری ازدواج کند و جهیزیه‌اش را با یک‌سوم دارایی شوهر در صورتی که به ازدواج او بی‌حرمتی کرده باشد بگیرد.

اگر بیماری، بعد از ازدواج و تولد فرزندان رخ دهد، جدایی بعد از تذکر رخ خواهد داد و مرد باید نیمی از دارایی خود را به همسری که با او اتحاد یافته بود بدهد، و مرد برای ازدواج مجدد بلید موافقت همسرش را بگیرد و اگر از روی میل خود با زنی که به وی علاقه‌مند است ازدواج کند، قوانین حکم به جریمه و مجازات او می‌کنند. اگر جدایی از طرف زن و بدون دلیل باشد، زن باید یک سوم از دارایی خود را برای شوهرش بگذارد و قادر به ازدواج با مرد دیگری مگر با موافقت شوهرش نخواهد بود (Ibid, P.133).

در «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰)، طبق بند ب ماده ۴۳ مرض دماغی غیرقابل علاج یا نقص مهم جسمانی که بعد از ازدواج حادث شود و یا در صورتی که در زمان ازدواج موجود بوده و طرفی که نقص داشته است آن را از طرف دیگر مخفی کرده باشد، مجوزی برای طلاق هستند.

۴.۶. زنای زن یا مرد

زنا در غالب نظام‌های حقوقی و قدیم و جدید یکی از عوامل و مجوزهای طلاق بوده و هست (نک: مینا، ۱۴۰۲، ص ۲۶۶). در نظام حقوق ارمنیان نیز گش زنا را از موجبات طلاق برشمرده است اما جدایی را در صورت زناى زن، ممکن دانسته ولی در صورت ارتکاب زنا از سوی مرد، زن نمی‌تواند او را ترک کند. اگر مرد همسرش را در حال زنا ببیند، اختیار دارد طبق فرمان الهی او را طلاق دهد و چون زن مطلقه اجازه ازدواج ندارد، بنابراین زن باید با شوهرش توافق کند که ازدواج نکرده بماند و در صورت توبه زن، مرد اختیار دارد به او رجوع کند یا از او جدا شده مجدد ازدواج کند؛ اما زن نمی‌تواند ازدواج مجدد کند. در صورت زناى مرد بر طبق حکم شرع، زن اختیار ترک شوهر زناکار را ندارد، مگر این‌که زمانی را به عنوان تذکر و ارشاد از او دور شود. نحوه تقسیم دارایی به همان شکلی خواهد بود که در مورد جنون زن و شوهر بیان شد (Goş, 2000, 134). در «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰) بر اساس بند الف ماده ۴۳ خیانت یکی از زوجین بر عهد زناشویی از موجبات طلاق است.

۴.۷. انحراف جنسی و اخلاقی شوهر

«هنگامی که زنی تمایل ناشایست شوهرش را به لواط پی ببرد، زن اختیار دارد او را ترک کند؛ اما اگر او توبه کند و کشیش اعتراف‌گیرنده از طریق او همسرش را متقاعد کند، زن او را ترک

نمی‌کند. اما کشیش اعتراف‌گیرنده باید حق توبه و حکم جدایی را به او متذکر گردد، در حالی که از این طریق او را ارشاد می‌نماید؛ اما اگر شوهر آن کار را یکبار یا دو مرتبه انجام دهد و به همان گناه برگردد، زن باید طبق حکم شرع از او جدا شود در حالی که نیمی از دارایی شوهرش را می‌گیرد» (Goş, 2000, 135).

۴.۸. ترک زن و فرزندان از سوی شوهر

در کتاب داداستان ترک خانواده از سوی شوهر بدون دلیل موجه یا به خاطر علاقه به زن دیگر حق طلاق را برای زن فراهم می‌آورد. اگر مرد همسرش را بدون علت زنا یا جادوگری یا وجود نقص جسمانی در بدنش ترک کند، یا اگر شوهر نظر به زن دیگری داشته باشد، حکم این است که فرزندان، دارایی، خانه، زمین، آب و هر چیز در میان آن‌ها تقسیم می‌شود و نیمی از آن به زن داده می‌شود و اگر زن بخواهد شوهر کند آزاد است به شرط این که سهم خود را به خزانه حکومتی بدهد و شوهری که همسرش را ترک کرده باید ۷ سال توبه کند و جریمه به کلیسا بپردازد. در صورتی که اشراف‌زاده باشد سبب دردم و اگر رعیت باشد شلاق زده می‌شود و در بازگشت صد درم جریمه، به سبب بی‌احترامی به ازدواج متبرک، به کلیسا می‌پردازد.

نکته مهمی که نشان‌دهنده تاثیر حکومت فتودالی آن زمان است تفاوتی است که در کیفیت مجازات افراد متخلف برحسب درجه اجتماعیشان وجود داشت. گش می‌گوید: «اگر مادامی که آن‌ها درگیر شکایت و موضوع جریمه هستند، زنی همسر مردی شود که زنش را ترک کرده و هنوز یک سال نشده و مشخص شود که آن زن مسبب ترک همسر از سوی مرد شده است، باید آن زن را گرفته و او را به خانه جذامیان ببرند و باید به مدت یک سال برای جذامیان گندم آسیاب کنند و اگر اشراف‌زاده باشد و وارد خانه جذامیان نشود، باید یک صد درم به عنوان جریمه به جذامیان بپردازد» (Goş, 2000, P. 240).

این حکم نیز قانون ۴ از قوانین شورای شاه‌ابویان در سال ۱۹۰۷ م. است که نرسس تانگیان آن را چنین شرح و نقد کرده‌اند:

این قانون به طور غیرمستقیم به مرد اجازه می‌دهد به دو علت زن را طلاق دهد:

۱. زنا، ۲. عیب و نقص بدنی. اما اگر مرد به قصد دیگری زن را طلاق داد، مثلاً ازدواج با زن دیگر، قانون او را منع نمی‌کند؛ بلکه به هردو طرف، به زن فوراً و به مرد ظاهراً بعد از ۷ سال، اجازه ازدواج می‌دهد. چون توبه ۷ سال مقرر شده اما مشخص نیست آیا قبل از آن هم می‌تواند ازدواج کند. دیگر این که اگر زن سهم خود را دریافت کرده و اجازه ازدواج دارد چرا باید سهم بپردازد، آن هم به حکومت و نه کلیسا یا فقرا. همچنین مشخص نیست که فرزندان چگونه تقسیم می‌شوند، پسران برای پدر و دختران برای مادر یا با قرعه. به علاوه فرستادن افراد سالم به بیمارستان بیماری مسری مجازاتی بسیار سنگین است. در حالی که زنان خواص از آن معافند و این مجازاتی غیرعادلانه و مناسب طبایع خشن قرن پنجم است. به هر حال، چه این قانون و چه قوانین بعدی گرچه در هم و نامشخص در میان قوانین کلیسای مسیحی اولین قوانینی هستند که علاوه بر زنا اجازه طلاق زن را به خاطر عیب و نقص بدنی را داده‌اند (تانگیان، ص ۲۸۸).

۴.۹. فریب کاری در ازدواج

از نظر گُش پنهان کاری نقص یا بیماری از طرف مقابل و ازدواج با وی حق طلاق را برای فرد ایجاد می‌کند و شخص خاطی محکوم به توبه و پرداخت جریمه می‌شود: «اگر شخصی خصی باشد یا نقص جسمانی داشته باشد و با فریبکاری ازدواج کند، هنگامی که زن به این موضوع پی ببرد، اختیار دارد که با او بماند یا او را ترک کند. اگر او را ترک کند می‌تواند با هر که بخواهد ازدواج کند؛ ضمناً نیمی از دارایی مرد گرفته شده و به سبب بی‌حرمت کردن ازدواج به عنوان جریمه به کلیسا پرداخت می‌شود و مرد باید سه سال توبه کند» (Goş, 2000, P. 227).

در بند ب ماده ۴۳ «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰) مخفی نمودن نقص جسمانی که در زمان ازدواج وجود داشته‌است نیز از موجبات طلاق است.

۴.۱۰. خروج از دین

«اگر شوهر به واسطه (وسوسه) شیطان و همدستان او از دین خارج شود، همسرش نباید با او

بماند؛ حتی اگر او را تحت فشار قرار دهد تا شاید او نیز به خطای مرد دچار شود؛ اما اگر مرد موافقت کند به سرزمینی دور برود و آنجا به حقیقت توبه دست یابد، زن برای نجات شوهر می‌تواند با او برود تا مستمراً او را تشویق برای توبه کند. در صورت رخ دادن این موضوع برای زن نیز همین‌گونه عمل می‌شود» (Goş, 2000, P.139)

بنابر «مجموعه قوانین» (۱۳۹۰): خروج از دین یا عضویت در جوامع بدعت گزار دینی هر یک از زوجین طبق بند د ماده ۴۳ از جمله موجبات طلاق است.

۴.۱۱. غایب مفقودالاثَر

مصوبه شورای شاه‌ابیوان در قرن پنجم ازدواج زنانی که مدتی از شوهرانشان اطلاع نداشته‌اند یا شوهرانشان به جنگ رفته و بازنگشته‌اند معتبر ندانسته و آن را معادل زنا شمرد.

ماده ۳۱ شورای شاه‌ابیوان قرن پنجم مقرر داشته که اگر زنی بدون اطلاع موثق درباره مرگ شوهرش که مفقود شده است ازدواج کند، مرتکب زنا شده است. در ماده ۳۶ زنان سربازان که منتظر شوهرانشان نمانند و ازدواج کنند به همان مجازات محکوم می‌کند؛ البته در این جا اندکی تخفیف قائل می‌شود چون موقعیت‌های مرگ‌آفرین بسیار پیش می‌آید (تانگیان، ۲۰۰۴، ص ۲۱۱). مجازاتی که برای محکومان به عنوان زناکار در نظر گرفته شده در ماده ۵۸ بیان شده است؛ مجازات زناکار ۱۵ سال محرومیت از عشای ربانی است. به این ترتیب که ۴ سال با افراد گریان، ۵ سال مستمع خارج و ۴ سال مستمع داخل و ۲ سال با مؤمنین بایستد (تانگیان، ۲۰۰۴، ص ۲۱۴).

اما شورای دوین در قرن هفتم به طور غیرمستقیم در صورت غیبت ۶-۷ ساله شوهر طلاق را ممکن می‌شمارد. قانون شماره ۷ شورا می‌گوید:

بسیاری توسط دشمنان از سرزمین ما به نقاط دوری برده شدند. همسران آنان بدون فرمان مجتهد ازدواج کردند. برای این کسان مقرر می‌داریم که هر کس که همسرش تا ۶-۷ سال در اسارت است به خود جرأت دهد که ازدواج کند زناکار محسوب خواهد شد، متحمل کتک و مجازات خواهد گشت، از دارایی‌ها و اموالش

توسط مجتهدان از دست او گرفته شده و به فقرا بخشیده خواهد شد. آن‌ها را باید از یکدیگر جدا کرد و متحمل ۷ سال توبه نمود و اگر در سال هفتم از اسارت برگشتند هرکس نزد همسرش برود...». این قانون به همسران ۷ سال مهلت انتظار می‌دهد، با این تصور که هر کس زنده باشد برخواهد گشت؛ اما اگر چنین نباشد و او مرده باشد یا دین خود را تغییر داده باشد، درباره این موارد چیز مشخصی نمی‌گوید. ولی باید فرض کرد که این قانون به کسی که در انتظار مانده پس از ۷ سال باید حق ازدواج بدهد و آلا چرا برای انتظار مهلتی ۷ ساله مقرر می‌کرد، به سادگی می‌توانست ازدواج را منع کند (همان، ص ۹۳۹).

بنابر ماده ۴۳، در «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰): «و: در صورتی که یکی از زوجین بیش از ۴ سال زندانی باشد یا به حکم نهایی دادگاه به مجازات زندان یا تبعید بیش از چهار سال محکوم و حکم در مورد وی اجرا شود، در صورت موافقت طرف زندانی یا تبعید شده، طلاق در صورتی که مدت زندان یا تبعید کمتر از ۴ سال بوده باشد نیز مجازاست.» سند طلاق باید با اختیار کامل زن و شوهر و با حضور طرفین صادر شود. در مراسم ازدواج، زوجین در حضور شاهدان و فرمان‌های الهی قسم می‌خورند که طبق باور آرامنه زن و شوهر هستند؛ بنابراین هیچ‌کدام از دو طرف نمی‌توانند به‌تنهایی این قسم را فسخ کنند هر دو باید حضور داشته باشند. اگرچه در نزد آرامنه طلاق غیابی وجود دارد و اگر به دلایلی مرد چند مرتبه در دادگاه حضور پیدا نکند، دستور طلاق غیابی صادر می‌شود (سونا زرگریان، مصاحبه، ۱۳۹۳/۷/۲۹ در تیموری، حیدری ص ۸۰).

۴.۱۲. نازایی و عقیم بودن

در کتاب *دادستان نازایی* از موجبات طلاق نبوده واحکام نازایی و عقیمی زن و شوهر به این صورت بود که اگر زن فردی نازا بود، شوهر اجازه طلاق او را به این دلیل نداشت؛ چون ممکن بود نازایی به دلیل بیماری رخ داده باشد و با درمان‌های پزشکی زن بهبود یابد؛ اما اگر علت آن بیماری نبود و زن ناتوانی باروری خود را پذیرفته بود، می‌توانست به دلیل نبود

وارث برای شوهر خویش از روی ترحم و طبق الگوی ابراهیم و ساره با اختیار همسر دیگر از سوی وی موافقت کند. اما مرد نمی‌توانست دو زن، یکی نازا و دیگری بارور، را هم‌زمان داشته باشد. به همین جهت شوهر تا زمانی که زن زنده بود، می‌بایست وی را مانند بیوه زن در خانه جداگانه نگهداری کرده و اموالی که با خود آورده به او بازگرداند؛ اما اگر مرد قبلاً از نازایی او آگاه بوده و به سبب تمایلات غریزی با او ازدواج کرده بود، اجازه جدایی تا زمان مرگ برای او وجود ندارد (Goş, 2000, P. 134).

در «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰) نیز نازایی از علل جدایی به‌شمار نمی‌رود و مرد اجازه ندارد به این دلیل از همسرش جدا شود و چاره این مشکل در پذیرفتن فرزندخوانده است. در زمان حاضر، نازایی جزء موجبات طلاق نیست و زوجین به این دلیل اجازه جدایی ندارند و می‌توانند کسی را به فرزندخواندگی بپذیرند (کشیش زرگریان، مصاحبه، خرداد ۱۳۹۴).

۴.۱۳. مجازات ترک زن نازا

احکام کتاب *داد/استان*، مردی که همسر خود را به دلیل نازایی ترک کرده به مجازات که شامل جریمه و ۴ سال توبه بود محکوم می‌کند:

اگر فردی با زنی ازدواج کند و مشخص شود که او نازاست و شوهر او را به دلیل نازایی بیرون کند، هر دارایی که این زن با خود به خانه آورده از کنیز و احشام، لباس و نقره را می‌تولند بگیرد و برود. اگر به جز نازایی، هیچ نقص و عیب دیگر در زن نباشد، مرد باید همچنین به دلیل بی‌احترامی به او به زن غرامت پردازد. اگر مرد اشراف‌زاده باشد هزار و دویست درم و اگر رعیت باشد ششصد درم می‌پردازد و مادامی که آن‌ها هنوز درگیر دادخواهی و جریمه هستند و هنوز یک سال نگذشته، زنی دیگر همسر مرد شود، باید او را بگیرند و به خانه جذامیان ببرند و اگر مشخص شود که او دلیل رها کردن زن از سوی مرد بوده است، به مدت یک سال آن زن باید برای جذامیان گندم آسیاب کند و خدمتکار خانه باشد و آن‌ها از او باید صد درم به عنوان جریمه و غرامت به کلیسا بگیرند؛ زیرا ازدواج اصیلی به خاطر آن زن بی‌حرمت شده است. اما اگر زن اشراف‌زاده باشد و به خانه جذامیان نرود باید صد درم به

احکام حقوقی کلیسای ارمنی با حفظ مبانی بنیادی خود در طول زمان متحول شده و به شکل کنونی خود درآمده است (آوانسیان، بی تا، ص ۳۰).

بروز مسائل جدید و موج تحولات اجتماعی سیاسی و جهانی ضرورت بازنگری در آیین نامه را ایجاب کرد و موجب بازنگری اساسی در تدوین مقررات (مجموعه قوانین و مقررات احوال شخصیه اقلیت های دینی ایرانی) در سال ۱۳۸۰ شد و در این مورد علاوه بر کتاب مقدس و نظرات مراجع اعظم از نظرات حقوق دانان و اصول حقوقی نیز استفاده شده و البته در برخی موارد برحسب مصلحت نه برحسب آنچه در کتاب مقدس آمده مواد و شرایطی به آن اضافه شد، مثلاً موارد طلاق در کتاب مقدس دو سه مورد بیشتر نبود که برحسب مصلحت موارد آن تا ده مورد افزوده شد؛ اما در سال ۱۳۸۹ با توجه به این که اجرای این مقررات در عمل توأم با ابهامات و مشکلاتی بود باز موادی از آن اصلاح شد که در این زمان از پیشرفت های علمی هم تا آنجا که ممکن بود استفاده شد (فتاوی، مصاحبه، ۱۳۹۴).

به عنوان نمونه در امر قیمومیت، حضانت اطفال و محجورین احکام کلیسای ارمنی، حکم این بوده که در صورت در قید حیات یا واجد شرایط اخلاقی نبودن مادر، جد پدری حق قیمومت طفل محجور را پیدا می کند. این قاعده در احوال شخصیه ارامنه گریگوری ایران به تبعیت از احکام آمره قانون مدنی تغییر کرده و حق قیمومیت مادر فقط در صورت در قید حیات نبودن جد پدری شناخته شده است (همان، ۳۸).

مورد دیگر در موجبات طلاق در احکام قدیم ارامنه، همان طور که بیان شد، مواردی بود که زن یا مرد با علم به مبتلا بودن طرف مقابل به بیماری با او ازدواج می کرد، حال به سبب علاقه یا به امید بهبودی وی در طول زمان و بعد از ازدواج حق طلاق وی را نداشت؛ اما تغییر و تحولات زمان و شیوه زندگی به ناچار الزاماتی را در تدوین قوانین ایجاد می سازد؛ مانند تبصره های که قرن نوزدهم از سوی سینود^۱ در مورد اخذ گواهی سلامت برای ازدواج جوانان

۱. مجمعی مرکب از چهار اسقف و چهار مجتهد حوزه اچمیازین که چند سال پس از الحاق بخش شرقی ارمنستان به روسیه، در سال ۱۸۳۷ تشکیل شد و تا سال ۱۹۱۷ فعال بود.

صادر شده است. تبصره: اخیراً سینود اچمیازین مقرر نمود که خلیفه‌های مذهبی «از جوانانی که در صدد ازدواج هستند گواهی پزشکی طلب کنند»، «از زنان بیوه در صورتی که برای بار دوم ازدواج می‌کنند گواهی پزشکی طلب نمایند و ازدواج مسلولین را منع کنند» (نک: نشریه «آارات»، دسامبر ۱۹۰۴). این تصمیم‌گیری را سینود فقط و فقط می‌توانست با مرقومه جاتلیق و آن هم پس از کسب موافقت شورای مذهبی قسطنطنیه منتشر سازد (تانگیان، ۲۰۰۴، ۹۳۴). در مورد علل دیگر جدایی، بیشترین آمار طلاق مربوط به اعتیاد به مواد مخدر است. البته طلاق به سرعت صورت نمی‌گیرد به فرد فرصت اصلاح داده می‌شود، مثلاً ۶ ماه همسر او را ترک می‌کند تا او به سلامت خود بازگردد، در غیر این صورت طلاق انجام می‌شود. البته در طلاق‌نامه علت طلاق اعتیاد ذکر نمی‌شود و به جای آن اختلاف شدید اخلاقی قید می‌شود. از دیگر موارد ایجاب طلاق، بیماری‌های روانی و اعصاب جسمی حرکتی مانند ام اس است (کشیش زرگریان، مصاحبه، خرداد ۱۳۹۴).

موجبات طلاق در کتاب *دادستان* به شکلی تفصیلی و با بیان کامل جزئیات تشریح شده است و در هر مورد، حکم آن بیان شده ولی موارد طلاق در «مجموعه قوانین» مربوط به زمان حاضر، به شکلی کلی و بدون شرح جزئیات است و دلیل آن تحولاتی است که در علل طلاق در طول زمان حادث شده است. عواملی که پیش‌تر موجب طلاق می‌شد مانند انواع بیماری‌ها چون خوره، جذام و غیره در گذشته بیشتر به چشم می‌خورد. امروزه با پیشرفت‌های پزشکی و کشف راه‌های درمان بیماری‌ها این موارد کاهش یافته است و دلیلی بر تفصیل آن در «احوال شخصیه» بمانند آنچه در *دادستان* آمده نبوده است. از طرفی موجبات دیگری که از مسائل مبتلا به جامعه امروزی است مانند اختلافات شدید اخلاقی، اعتیاد به مواد مخدر یا الکل به علل طلاق افزوده شده است.

برحسب ماده ۴۳، مواردی از موجبات طلاق در «مجموعه قوانین» (۱۳۹۰): «... ز: اختلاف شدید اخلاقی و ستیزگی و دائم‌الخمر بودن اعتیاد به مواد مخدر سلوک بد و تعدی. ط: رابطه غیر طبیعی جنسی بین زوجین. ی: امتناع به مدت بیش از دو سال هرکدام از زوجین از ایفای

وظایف زناشویی در صورت حضور طرف ممتنع ک: غیبت بیش از دو سال هرکدام از زوجین از کشور در صورتی که غیبت به انتخاب طرف غائب بوده باشد. «.

۵. پس از طلاق

۵.۱. ازدواج مجدد زن با توافق شوهر

مختیارگش ازدواج مجدد زن و مرد را از نظر شرعی مطلوب دانسته است به این دلیل که «مرد دیگر در ازدواج ارباب زن نیست و نباید بر اموال زن اختیاری داشته باشد؛ اما با توافق شوهر زن می‌تواند با مرد دیگری ازدواج کند و مرد نیز مجاز به ازدواج با زن بیوه است» (Ibid, P.129).

۵.۲. رجوع زن و مرد به یکدیگر بعد از ازدواج مجدد با غیر

اگر زن به واسطه تنفر، شوهر خود را ترک و با مرد دیگری ازدواج کند و شوهر دوم وی بمیرد و به سبب احتیاج به سوی شوهر اولش بازگردد، مشروط بر این که شوهر زن دیگری نگرفته باشد، مرد مجاز است به او رجوع کند به شرطی که زن از عمل نادرست توبه کند؛ هرچند مرد مجاز است او را نپذیرد؛ زیرا دلیل جدایی از جانب زن بوده، با این حال برای نجات روح او، مرد مجاز است او را بگیرد. همچنین اگر شوهر زن دیگری بگیرد و آن زن بمیرد و شوهر در صورت توبه به همسر اولش بازگردد، زن جایز است با مرد آشتی کند مشروط بر این که زن با مرد دیگری ازدواج نکرده باشد اما در عین حال مجاز است شوهر را نپذیرد.

اما اگر بعد از جدایی، هرکدام، ازدواج کنند، و زن مرد و شوهر زنی که با آنها ازدواج کرده‌اند بمیرند، آنها مجازند برای رجوع به یکدیگر فراخوانده شوند و فردی که عامل جدایی بوده باید در برابر دیگران توبه کند. (Ibid, 136).

رجوع زن و مرد گرچه در «مجموعه قوانین...» (۱۳۹۰) نیامده است، اما مواردی از این دست، هر چند محدود، در حال حاضر نیز در میان زوجین مطلقه به چشم می‌خورد که پس از طلاق و ازدواج دوباره و طلاق مجدد، دوباره با یکدیگر ازدواج کرده‌اند.

داشتن دو همسر در برخی از موجبات طلاق مانند نازایی و بیماری لاعلاج زن که به‌ویژه در دنیای قدیم به بی‌سرپناهی زن می‌انجامید به نظر راه حل انسانی است، ولی انجیل تک

همسری را مجاز می‌داند: «بگذار هر مردی زوجه خویش را بدارد و بگذار هر زنی شوهر خود را بدارد» (رساله اول قرن‌تینان ۷: ۲؛ Foley, 1980, P. 434). ازینرو در کتاب *دادستان* در برخی از مواردی که جزء موجبات جدایی محسوب می‌شد، مخیتارگش با اشاره به روایت هاجر و سارا (هاکس، ۱۳۸۳، ۹۱۵)، شوهر را مخیر به جدایی از زن یا اختیار همسر دیگر با موافقت زن می‌کرد (Goş, 2000, P.134).

۶. دستورات و پیامدهای مالی طلاق

در گذشته، هنگام طلاق اجازه داده می‌شد هر چیزی، جز لباسی که برای مراسم تهیه شده بود، به زن بازگردانده شود و اگر زن با خود حیوانی آورده باشد باید اصل آن بازگردانده شود و فرزند آن به دلیل زحمت نگهداری‌اش از سوی آن‌ها باید میان هر دو تقسیم شود. مخارج و هدایا از طرف خویشاوندان در شمول این محاسبه قرار نمی‌گیرند (Goş, 2000, P.129).

در مجموعه قوانین...، ۱۳۹۰: ماده ۴۴ می‌گوید اگر طلاق به تشخیص محکمه روحانی به علت تقصیر زوج باشد یا هیچ‌یک از زوجین مقصر شناخته نشده یا هر دوی آنان مقصر شناخته شوند، محکمه روحانی می‌تواند با در نظر گرفتن طول مدت زناشویی زوجین، سن زوجین این‌که زوجه در طول مدت زناشویی اشتغال به کار داشته‌است یا خیر و این‌که زوجین دارای فرزند مشترک می‌باشند یا خیر، مبلغ ثابتی را معادل حداکثر تا پنجاه درصد مبلغ و ارزش دارایی غیر موروثی تحصیل شده و در طول مدت زناشویی زوجین تعیین نماید. مبلغ مزبور باید در زمان یا قبل از ثبت طلاق به زوجه پرداخت یا به وی منتقل شود. در شرایط این ماده، در موارد طلاق داده شده، زوجه هدلیایی را که دریافت کرده و جهیزیه‌ای را که به خلنه زوج آورده و جواهراتی را که از همسر خود دریافت داشته‌است با خود خواهد برد و طبق ماده ۴۵ در صورت تقصیر زوجه او تنها جهیزیه، اموال شخصی و هدایا را با خود خواهد برد. مخیتارگش در حکم خود تقصیر هر یک از زوجین و تأثیر آن در تقسیم دارایی را بیان نکرده‌است.

بعد از صدور حکم طلاق، قبول تحمل نفقه زن از طرف شوهر بستگی به مسؤولیت اخلاقی و موقعیت مالی شوهر دارد؛ و قانوناً باید نفقه را مرد پرداخت کند و این مقدار نفقه بر اساس

تصمیمات کلیسایی است و بر اساس طول مدت زندگی است مثلاً ۱۰ سال زندگی کرده باشند ۳۰ میلیون پرداخت می‌شود. اگر فرزندی داشته باشند که زیر سن ۱۸ ساله باشد، مرد ماهیانه ۳۰۰ تومان تا سن ۱۸ سالگی فرزند پرداخت می‌کند. حضانت همیشه با پدر است مگر اینکه پدر معتاد، زناکار، خلاف‌کار باشد و عدم صلاحیت او ثابت شود و در این صورت حضانت را به مادر می‌دهند که کار بسیار دشواری است؛ اما نگهداری با مادر است و در گذشته فرزند دختر تا ۹ سالگی و پسر تا ۵ سالگی نگهداری‌اش با مادر بوده و بعد به پدر سپرده می‌شد اما امروزه دیگر این قانون وجود ندارد اگرچه حق حضانت با پدر است اما کودک در نزد مادر نگهداری می‌شود. اگر پدر نباشد حق حضانت با خانواده پدری است مگر اینکه با رضایت خانواده پدری به مادر سپرده شود (سونای زرگریان، مصاحبه، ۱۳۹۳/۷/۲۹ به نقل از: تیموری، حیدری ص ۸۰).

یافته‌های پژوهش

جدول مقایسه حقوق قدیم و جدید ارمانه گریگوری در بحث ازدواج و طلاق

حقوق جدید	حقوق قدیم
موجبات طلاق بنا به مقتضیات زمان افزایش یافته است.	طلاق: موجبات آن ابتدا محدود به زنا و بعد نقص یا بیماری جسمی و روحی بود.
در قوانین جدید به دلیل پیشرفت علم پزشکی و درمان‌پذیری اکثر بیماری‌ها تحت عنوان کلی امراض مسری و صعب‌العلاج قرار گرفته و البته دلایل دیگر طلاق عمومیت بیشتر یافته مانند اعتیاد یا عدم تفاهم اخلاقی.	تفصیل موجبات طلاق: در منابع قدیم موجباتی چون بیماری‌ها به تفکیک و تفصیل بیان شده و علت آن شاید عمومیت چنین مواردی برای طلاق بوده است.
از موجبات طلاق نیست و تعدد زوجات هم ممکن نیست اما در صورت تمایل خانواده می‌تواند فرزندخوانده بپذیرد.	نازلی: از موجبات طلاق نبود. اما مرد می‌توانست زن دوم بگیرد.
در حال حاضر نیز وجود ندارد اما به جهت حمایت مالی از زنان مطلقه در صورت عدم تقصیر در طلاق با ملاحظه شرایط تا نصف دارایی بعد از ازدواج به او تعلق می‌گیرد.	مهریه: در گذشته وجود نداشت.

رجوع به یکدیگر: بعد از ازدواج مجدد زوجین امکان پذیر بود.	منع قانونی ندارد؛ اما موارد آن اندک است.
مسائل مالی: زن در صورت طلاق هر چه با خود آورده بوده از جهیزیه و احشام می توانست ببرد.	در صورت تقصیر زوجه، او جهیزیه و دارایی های شخصی خود را می برد و در صورت عدم تقصیر با نظر مراجع ذی صلاح، حداکثر تا نصف دارایی مشترک بعد از ازدواج را دارد.
تعدد زوجات: طبق قانون محکوم بود اما در برخی احکام مربوط به طلاق کتاب داداستان تعدد زوجات جایز شمرده شده است.	تعدد زوجات ممنوع است.

با مقایسه منابع حقوقی ارمنیان از دوهزارسال قبل (اناجیل) تا قرن دوازدهم میلادی، و سده اخیر و تحولات مدرنیته، می توان بازتاب کامل شرایط محیط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه ارمنی و جوامع همجوار را در قوانین طلاق باز شناخت. به رغم برداشت اولیه مسیحیان مبنی بر اینکه نهاد خانواده الهی است و انسان ها حق طلاق را مطلقاً بجز ارتکاب زنا را ندارند، کلیساهای شرق واقعگرایانه بتدریج این مساله را زمینی تر دانسته و تبصره های بسیاری را افزودند، هرچند هنوز و حتی پس از مواجهه با مدرنیته کراهت دینی طلاق پابرجاست.

از نمونه های مذکور در مقاله می توان به موارد زیر اشاره کرد: در ادوار بعد، طلاق نه فقط در صورت زنا، بلکه در موارد خاص دیگری مانند عنن مرد و بیماری های مسری زن یا شوهر جایز شد و طرفه آن که چند همسری نیز با اجازه و رضایت زن جایز شمرده شد و در دوره مدرنیته باز ممنوع شد و نیز به جای طلاق در موارد خیلنت در روابط همسری، پرداخت جریمه به کلیسا تعیین گردید. همچنین در مقررات قدیمتر اگر شوهر از دین خارج می شد، مجوزی برای جدایی زن نبود، ولی در تحولات سده اخیر پس از خروج هریک از همسران ازدین، مجوز جدایی دیگری صادر می شود. در زمان حاضر به تاسی از احکام مدنی ایران با پدیدار شدن فسادهای جدید، به موجبات طلاق افزوده شده است، چنان که بنابر «مجموعه

قوانین.. (۱۳۹۰) با اثبات اختلاف شدید اخلاقی و سستی‌گی، دائم‌الخمر بودن، اعتیاد به مواد مخدر، سلوک بد، تعدی و رابطه غیر طبیعی جنسی بین زوجین، مجوز طلاق برای هریک از زوجین صادر می‌شود. در یک سخن، نهاد خانواده از نهادی الهی به نهادی بشری و عرفی گرایش پیدا کرده‌است.

منابع

- کتاب مقدس (۲۰۰۲م). ترجمه قدیم هنری مارتین، ویلیام گلن، رابرت براوس و. انگلستان. انتشارات ایلام. چاپ سوم.
- امامی، حسن (۱۳۵۳). *حقوق مدنی جلد چهارم*. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- آوانسیان، آیدا (بی‌تا). *حقوق زن در کلیسای ارمنی*. مرکز گفتگوی ادیان و تمدن‌ها. www.cid.icro.ir
- باغبانی، جواد (۱۳۸۵). «مسیحیت و جامعه‌شناسی خانواده». *نشریه معرفت*، (۱۰۳)، ص ۶۱-۱۰۷.
- بی‌ناس، جان (۱۳۷۰). *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم.
- تانگیان، نرسس ملیک (۲۰۰۴). *حقوق کلیسای ارمنی (به زبان ارمنی)*. تهران: بخش تربیت مسیحی خلیفه‌گری ارامنه تهران.
- تیموری، اعظم و حسین حیدری (۱۳۹۸). *گزارش تاریخی و مردم‌شناسی آیین‌ها و باورهای ارمنیان اصفهان*. قم: یاقوت.
- خاتمی، عذرا (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی حقوق خانواده در میان ارامنه و زرتشتیان معاصر ایران». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه کاشان*، به راهنمایی دکتر حسین حیدری و مشاوره دکتر رامیک درمگردیچیان.
- دورانت، ویل (۱۳۷۸). *تاریخ تمدن*. ترجمه احمد آرام، جلد ۳ و ۴، ویرایش ششم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- رئیس زاده، محمد و دیگران (۱۳۸۹). *حقوق اقلیت‌ها، حقوق زن کودک و چند جستار دیگر*. تهران: نشر کتاب مرجع، چاپ اول.
- زرگریان، سونا (۱۳۹۳). *مصاحبه*
- زرگریان، کشیش خاچاطور (خردادماه ۱۳۹۴). *مصاحبه حضوری*.
- شاردن (۱۳۳۵). *سیاحتنامه شاردن*. ترجمه محمدعباسی، تهران.
- غوغاسیان، واژگن س (۱۳۹۳). *تاریخ ارامنه ایران*. ترجمه سعید کریم پور، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فتایی، گارگین (۱۳۸۹). «اولین اسناد و کتاب‌های حقوقی ارمنی»، *فصلنامه فرهنگی پیمان*، ۱۴ (۵۲)، ص ۱۷۴.

- فتایی، گارگین (۱۳۹۴). مصاحبه غیر حضوری.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۵۳). *زندگانی شاه عباس اول: جلد سوم (دینداری، سی است مذهبی، سی است داخلی، عدالت، دارایی‌ها و املاک او)*. تهران: دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). *حقوق مدنی خانواده*. تهران: نشر میزان، چاپ سوم.
- مجموعه قوانین و مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی ایرانی (۱۳۹۰). تهیه و تنظیم و انتشار: معاونت حقوقی ریاست جمهوری، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، تهران.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰). *بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ شانزدهم.
- مینا محبوبه و فالی محسن (۱۴۰۲) «بررسی تطبیقی اصول بنیادین حقوق خانواده در برخی از کشورهای کامن لا و مقایسه آن با حقوق ایران». *دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده*، ۲۸(۷۸)، ص ۲۸۰ - ۲۵۷.
- نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۹۷). تهران: مرکز آمار ایران.
- هاکس، جیمز (۱۳۷۷). *قاموس کتاب مقدس*. تهران: اساطیر.
- Foley, w.m, Marriage (Christian)(1980). *Encyclopedia of Religion and Ethics*. Edited by James Hastings. Vol VIII. Life and Death Mulla. printed in England by the Scolar Press Likley.
- Goš, Mxita'r, January (2000). *THE LAWCODE [DATASTANAGIRK'] OF MXIT'AR GOŠ*, Translated With Commentary and Indices by Robert W. Thomson, Publisher: Amsterdam-Atlanta, Rodopi
- Nersoyan Tiran, Armenian Church (1986) *in the Encyclopedia of Religion*. Vol.1, Mircea Eliade (Editor), Macmillan Macmillan Publishing Company.